

"بسم الله الرحمن الرحيم"

حلقه های میانی

مصاحبه با حجت الاسلام محسن قنبریان

- مقام اول: نسبت ماهیت انقلاب اسلامی با پدیده حلقه های میانی ۲
- تمایز اسلام سیاسی از اسلام اجتماعی ۲
- مردم سالاری دینی به مثابه روحی بر کالبد اسلام سیاسی ۲
- میانۀ بودن حلقه های میانی حد واسطۀ توده های مردم و اهداف انقلاب اسلامی ۳
- نهاد اجتماعی؛ موقف حرکت حلقه های میانی ۳
- حلقه میانی؛ موتور محرک توده ها برای ایجاد حرکت عمومی به سمت چشم انداز انقلاب ۳
- ارتجاع حلقه های میانی از انقلاب در صورت عدم جهت گیری هوشمندانه ۳
- دستگاه بروکراسی اصلی ترین مانع تحقق جریان حلقه های میانی ۴
- مقام دوم: فرآیند شکل گیری حلقه های میانی ۵
- تحقق مراحل انقلاب و نظام اسلامی توسط نهادهای مدنی ۵
- اجتماعی شدن ارزش ها در روند نهضت عامل موفقیت ما در تدوین قانون اساسی ۵
- لزوم طراحی روندی برای تبدیل حلقه میانی به صورت نوعیه اخیر دولت تر از اسلامی ۶
- سپاه نمونه تولد ساختار حاکمیتی از دل یک نهاد اجتماعی ۶
- مقاومت در برابر ابطال شدن؛ شرط تبدیل نهاد اجتماعی به نهاد سیاسی ۶
- افت کارکرد نهادهای اجتماعی با دخالت نهادهای حاکمیتی به بهانه شبکه سازی ۷
- مقام سوم: نقش حلقه های میانی در بسط جمهوریت ۸
- نقش آفرینی حلقه های میانی در لایه های متنوع جمهوریت ۸
- عدم پایداری نهادها به دلیل سلب نقش های اجتماعی از مردم ۹
- رویکردهای امنیتی تهدیدی برای تقویت جریان حلقه های میانی ۱۰
- مقام چهارم: جایگاه اعتراض در مأموریت حلقه های میانی ۱۰
- اعتراض؛ مقدمه ای برای بازگرداندن بدنه دیوان سالار به ذیل اندیشه جمهوریت ۱۰
- فرصت بودن اعتراض مشروط به اتصال ذهنی جامعه به اندیشه رهبران انقلاب ۱۲
- فروکش کردن آزادی و جمهوریت به بهانه ارائه تصویر امن از کشور ۱۲
- ترجیح می دهیم انقلابی باشیم ۱۳۳
- جذابیت وجود توازن در همه موازین ۱۳
- توهم بروکراسی زده خاستگاه منصب خواهی نیروهای انقلابی ۱۵

- مقام پنجم: استراتژی های اصلاح نظام دیوان سالار ۱۵
- امتناع درگیری صد درصدی با تشکیلات دیوان سالار ۱۵
- برقراری دیالکتیک لازمه هم سویی دستگاه دیوان سالار با روح انقلاب ۱۶
- عدم استقبال مردم از انتخابات به معنای رویارویی با بروکراتیک خشن جمهوری اسلامی ۱۷
- ایجاد بدنه اجتماعی و همراه کردن توده ها؛ مهم ترین مأموریت فعلی حلقه های میانی ۱۷
- مقام ششم: بازیابی ماهیت حلقه های میانی در تراث علمی شیعه ۱۸
- ایجاد ظرفیت حمایت از انقلاب از درون نهاد اجتماعی؛ ایده اصلی در اندیشه حزب جمهوری ۱۹
- جهل به مرام اسلام؛ علل العلل تعطیلی قوه اجتماعی مسلمین ۲۰

مقام اول: نسبت ماهیت انقلاب اسلامی با پدیده حلقه های میانی

تمایز اسلام سیاسی از اسلام اجتماعی

حجه الاسلام قنبریان: بنده چند مقدمه را برای ورود به بحث طرح می کنم؛ مقدمه اول این است که اسلام سیاسی آرمان انقلاب اسلامی است و در واقع آرمان های انقلاب اسلامی با اسلام سیاسی محقق می شود؛ بدیل اسلام سیاسی، اسلام اجتماعی است. اسلام سیاسی به معنای واضح و روشن، یعنی موجودیتی که به دنبال حاکمیت ارزش ها و احکام اسلام است و در راسش هم ولایت فقیه قرار دارد، یعنی هم خود حاکم از جانب اسلام معلوم می شود و هم او برای تحقق ارزش های اسلامی و احکام اسلامی متصدی است. اسلام اجتماعی مخالفتی با تحقق ارزش های اسلامی در جامعه ندارد، اما می خواهد خیلی اصراری هم بر سر حاکمیت دینی ندارد، لذا ممکن است مخالف نباشد ولی دنبال تحقق آن نیست و چنین غایتی پروژه اش نیست بلکه بعضا مخالف خوانی هم می کند که این سیاسی ها برای اسلام هزینه تراشی می کنند. اسلام سیاسی دو دسته نهاد زیر دست خودش دارد یکی نهاد اجتماعی و یکی نهاد حاکمیتی است. به نظر من در این نقطه خیلی ها در بدنه جریان انقلابی دچار خلط های زیادی هستند و به لوازم مختلف این دو توجه ندارند. نهاد اجتماعی در بدنه اجتماع است و مردمی است، به دنبال حاکمیت ولایت فقیه و ارزش هاست اما الزاما منصوب او نیست، بودجه خور او نیست و هیچ یک از نسبت های سیاسی حاکمیتی را الزاما ندارد. در کنار آن نهاد های حاکمیتی هستند که همین اهداف را بیرون از لایه مردم و با ارتزاق دولتی دنبال می کنند.

مردم سالاری دینی به مثابه روحی بر کالبد اسلام سیاسی

مقدمه دوم این است که این اسلام سیاسی که حکومت مردمی ولایت فقیه است یا به تعبیر دیگر مردم سالاری دینی هست یک کالبدی و یک روحی دارد که این را رهبران انقلاب از جمله حضرت آقا چندین بار با ادبیات های مختلف گفته اند. یک بار با ادبیات انقلاب اسلامی - جمهوری اسلامی بیانش می کنند که انقلاب اسلامی به مثابه روح و جمهوری اسلامی به مثابه کالبد است و خدا نکند که روزی جمهوری اسلامی از انقلاب اسلامی جدا شود. یکبار ساخت حقیقی - ساخت حقوقی می گویند که در دانشگاه علم و صنعت فرمودند؛ ساخت حقیقی همان ارزش ها است، ارزش هایی که ما بارها از آن حرف زدیم، ارزش هایی که به شکل وجود ذهنی، هزار سال در گفتمان شیعه بوده است و به شکل وجود تعینی اجتماعی هم امامی آمد و این ارزش ها را در یک بیعت مردمی عینیت بخشید. همان چیزی که فوکو گفت من در خیابان های تهران دیدم؛ همان واقعیتی که سردار سلیمانی می گوید حرم است؛ این همان چیزی است که از جان ولیعصر عج هم مهم تر است، این همان چیزی است که حفظش از اعظم فرائض است. یکبار هم که به عنوان نظام انقلابی امت و امامت مقابل تشکیلات دیوان سالاری می گویند، کسانی که انقلاب را یک شورش تلقی می کردند، انقضای آن را سال ۵۷ می دانستند اما حضرت آقا انقلاب را مستمر می داند. این دو تا مقدمه ای است که لازم است به آن

توجه کنیم که خلاصه اش این است که ما اسلام سیاسی را باید در نهاد اجتماعی و در نهاد سیاسی تعقیب کنیم تا به آن حد از ترازوی که می خواهیم برسیم.

میانه بودن حلقه های میانی حد واسط توده های مردم و اهداف انقلاب اسلامی

حالا مطلب اول این است که حلقه میانی چیست و جایگاهش کجاست؟ حالا من اول درک خودم را بگویم؛ این میانی بودن به نظر من میان توده مردم و اهداف انقلاب اسلامی است؛ نه الزاما فقط میان حاکمیت و مردم و نه میان مردم و مردم؛ میان آن اهدافی است که چشم انداز رسیدن به آن ها را داریم، چون می گویم که اسلام سیاسی باید محقق بشود، یعنی وقتی می خواهیم به آن اهداف برسیم حتما حاکمیت کامل اسلام را هم محقق می کنیم؛ از این حیث اگر بگوییم میان حاکمیت و مردم درست می شود ولی نه حاکمیتی که الان وجود دارد که همین دستگاه بروکراسی صرف فعلی است.

نهاد اجتماعی؛ موقف حرکت حلقه های میانی

موقفش هم برای من خیلی مهم است که این موقفش کجاست؟ جایگاهش کجا است؟ تصریح رهبری این است که در نهاد اجتماعی است، یعنی همان نهاد اجتماعی خود جوش است. این که ایشان می گوید شرح وظایف حلقه های میانی کار من نیست، کار دستگاه ها هم نیست معنایش این است که شکل حرکت خودجوش و خودکار دارد. علت این که این وظایف از عهده دستگاه ها خارج است این است که سی سال است که این نهادها را مهجور نگه داشته ایم و دیگر چنین کارکردهایی نمی توانند داشته باشند.

حلقه میانی؛ موتور محرک توده ها برای ایجاد حرکت عمومی به سمت چشم

انداز انقلاب

رهبر انقلاب یک حرکت عمومی را مطالبه می کنند؛ یک حرکت عمومی به سمت چشم انداز انقلاب اسلامی و اهداف آن نه چشم انداز بیست ساله و سی ساله! برای تحقق این مهم نیاز داریم به احیاء همان نهضت اول انقلاب که همه مردم در صحنه باشند؛ این حرکت طبعا با محوریت جوانان متعهد هم انجام می شود، یعنی آخرش یک موتور محرک دارد، به تعبیر غربی ها شهروند فعال دارد و به تعبیر ایشان حلقه میانی دارد. این حلقه ها یک کاتالیزوری است که این حرکت عمومی را درست می کنند پس باید روی این طبقه میانی که به دنبال به حرکت درآوردن توده باشد سرمایه گذاری کرد.

ارتجاع حلقه های میانی از انقلاب در صورت عدم جهت گیری هوشمندانه

بعد سراغ این سوال اساسی می روند که فرآیند ورود چیست؟ این جوانان چطور این حرکت را شکل بدهند؟ حرکتی که باید عمومی باشد، معقول باشد و منضبط باشد. بعد چهار عنصر را می شمارند که من

بیشتر با عنصر چهارم حرف دارم ولی خب همه عنصرهای قبلی هم مهم اند؛ اول اینکه این ها باید یک درک درستی از خودشان داشته باشند، یعنی صحنه را خوب بشناسند، عنصر بعدی این است که جهت گیری هم باید داشته باشند، یک تعدادی از حرکت هایی که الان جوان های ما ابتکار می کنند و جهت گیری آن خوب برای شان روشن نیست؛ جسارت می کنم ولی به نوعی ارتجاع به قبل از انقلاب است یعنی به سمت دولت اسلامی نشانه گیری نشده است. مثلاً با مسجد - مدرسه ها بحث زیادی داشته ام که شما دست آخر بگویید که می خواهید به دوره مدرسه علوی برگردید؟! اگر می خواهید برگردید به دوره مدرسه علوی خب این ارتجاع انقلاب است! این همه خون ریخته شد که دست آخر حاکمیت اسلام و دولت اسلامی شکل بگیرد، اگر می خواهید دولت اسلامی درست کنید دقیقاً بگویید فرآیندتان چطور است؟ برخی از دولت ها هم بدشان نمی آید که دانش آموزان خانواده های مذهبی را به دست همین مساجد بسپارند و سیستم ملی را هم هرطور دوست دارند پیش ببرند، اینکه خیلی بد است. ولی اگر می خواهید بگویید که ما می خواهیم پنج سال دیگر آموزش و پرورش دولت اسلامی را دیگر به سمت آموزش و پرورش اسلامی هدایت کنیم، فرآیندتان چیست؟ جهت گیری از این حیث است، جهت گیری باید روشن باشد، هر کار خوبی الان اولویت نیست، حتماً باید نتیجه اش به دولت اسلامی یا جامعه اسلامی یا تمدن اسلامی ختم بشود. عنصر بعدی عامل امید بخش شدن است. عنصر چهارم هم این است که خب راهکار عملی چیست؟ که توضیح ایشان این جا فوق العاده است. تعبیرشون این است که این کار چه کسی است؟ این تمرکز و پیگیری و فعالیت پی در پی و لحظه به لحظه برای این که بتواند این کاروان عظیم جامعه را و مهم تر از همه جوان های جامعه را به پیش ببرد این کار چه کسی است؟ این تمرکز، این ایجاد برنامه کار، پیدا کردن راهکار، ارائه راهکار و برنامه ریزی به عهده چه کسی است؟ این برعهده جریان های حلقه میانی است.

دستگاه بروکراسی اصلی ترین مانع تحقق جریان حلقه های میانی

این نه به عهده رهبری است نه به عهده دولت است نه به عهده دستگاه های دیگر است بلکه به عهده مجموعه هایی از خود ملت است. یعنی الان جایش را ایشان معلوم کردند که باید در نهاد اجتماعی و نه در یکی از ادارات جمهوری اسلامی تشکیل بشود. تا این جا من دو نتیجه گرفتم یکی درون نهاد اجتماعی و نه نهاد سیاسی بودن است و دوم هم این که این به اصطلاح حلقه های میانی، به دنبال حرکت دادن توده ها به سمت اهداف انقلاب اسلامی هستند. نتیجه این ها سرانجام کشاندن نسل جوان متعهد به عرصه مدیریت کشور است یعنی به تعبیر بنده دولت اسلامی از این طریق محقق می گردد. توصیه نهایی رهبر انقلاب هم این است که باید خود جوش باشید، من این کلمات را به معنای نهاد مدنی گرفتم که باید در بدنه نهاد اجتماعی صورت بگیرد. البته دولت و حاکمیت هم وظیفه دارند که کمک کنند. حالا من در گلایه ام می گویم که خود حاکمیت نمی گذارد این اتفاق بیفتد، خود دستگاه بروکراسی مانع اصلی این ماجرا است، نمی خواهد این جریان تحقق پیدا کند و به همین خاطر این بحث ها می افتد.

مقام دوم: فرآیند شکل‌گیری حلقه‌های میانی

سؤال: به نظر شما با چه فرآیندی از درون نهادهای مدنی، جریان حلقه‌های میانی زاییده می‌شود؟

تحقق مراحل انقلاب و نظام اسلامی توسط نهادهای مدنی

حجه الاسلام قنبریان: ببینید برای تحقق اهداف متأسفانه ما دو مرحله قبلی یعنی انقلاب و نظام را در یک سال محقق کردیم ولی فعلاً چهل سال است در مرحله سوم یعنی دولت‌سازی معطلیم؛ آن دو مرحله هم مراحل آسانی نیست، یعنی کسی فکر نکند که نوشتن یک قانون اساسی کاری ندارد؛ نه در بعضی کشورها همان هم یکی دو دهه زمان برده است اما ما در یک سال این را جمع کردیم و پخته و متقن هم نوشتیم؛ که همان جا هم اتفاقاً دستاورد یک نهاد مدنی بود و این یک تجربه است. کاری که آقایان مطهری و بهشتی در نهادهای مدنی و حلقه‌های میانی آن روز کردند، نتیجه‌اش نظام سیاسی یعنی قانون اساسی شد. همین‌الگو را باید در مرحله دولت اسلامی هم تحقق بدیم که نشده است؛ دلیل نشدنش یکی نبودن بهشتی‌هاست و یکی هم این است که خودمان دچار حاکمیت شدیم و این راه را بسته ایم، یعنی راه نهادهای مدنی را بسته ایم.

اجتماعی شدن ارزش‌ها در روند نهضت عامل موفقیت ما در تدوین قانون اساسی

بررسی روند تدوین قانون اساسی خیلی مهم است، قانون اساسی ما مبتنی بر اندیشه‌های شهید مطهری است و مساله این است که چطور اندیشه‌هایی که در یک میدان عینی ذهنی اتفاق افتاده است توانسته رافع نیازهای عینی یک جامعه باشد؟! یک آدم متفکری با نیازهای واقعی جامعه برخورد کرده است و در یک رفت و برگشت دائمی حرف را عمیق کرده؛ الان برخی از بزرگان ما به لحاظ کتابخانه‌ای از شهید مطهری عالم‌تر هستند ولی نمی‌توانند مساله‌ای را حل بکنند! چون به طور کلی بیرون از ماجرا هستند. مطهری خصوصیتش این بود که در حال تعاطی با جامعه بود و دائماً در حال مساله‌یابی بود. من در خاطرات ایشان می‌خواندم که بعضی از این کتاب‌هایی که الان می‌خوانیم برای ده یا یازده نفر ایراد شده است ولی ایشان وقت گذاشته است و این طور نبوده است که بگویند الان مشتری کم است. الان یک بلیه‌ای که ما در حوزه داریم این است که دوست داریم کتاب را برای نسل‌های آینده بنویسیم یعنی بهترین کتاب در حوزه کتابی است که سیصد سال بماند، شهید مطهری این طور فکر نمی‌کرد کتابی می‌نوشت که الان پاسخ جامعه باشد حالا پنجاه سال دیگر مهم نیست. از این جا است که می‌بینید تدوین قانون اساسی واقعاً آسان می‌شود چون قانون اساسی می‌خواهد یک نظم حقوقی به همین ارزش‌ها بدهد، اصطلاحاً می‌گویند ارزش‌ها وقتی در فهم عمومی وارد شد آن وقت صورت حقوقی پیدا می‌کند و قانون اساسی می‌شود. این ارزش‌ها چون در روند نهضت ورز خورده بوده لذا تبدیل آن‌ها به قانون یک فاصله کوچکی می‌خواست که آن هم زحمت شهید بهشتی بوده است.

لزوم طراحی روندی برای تبدیل حلقه میانی به صورت نوعیه اخیر دولت تراز اسلامی

برای نهادهای مدنی فعلی ما هم باید یک روند طراحی بشود که در آن روند اولاً؛ کادرشان درست شود، مسیر کار حلقه های میانی نباید به گونه ای باشد که مردم به چشم یک خرده فرهنگ به آن بخندند، یعنی روزی که گفتیم آموزش و پرورش را می خواهیم به فلان حلقه میانی بسپاریم واقعا از عهده آن بریاید. ثانیاً؛ بتواند برای توده، گفتمان سازی صورت بدهد که توده او را همراهی کند. ثالثاً؛ یک فعالیت میانجیگرانه با حاکمیت موجود صورت بدهد با همین دیوان سالاری موجود باید تعامل داشته باشد چون گفتیم همین ساختار فعلی مثل جسم برای روح است و نمی تواند با آن بجنگد و اپوزیسیون بازی دربیاورد. باید همین را ترمیم کرد، این جا تعامل های انتقادی اثباتی لازم دارد، تا از مسیر گذشتن از وضع موجود به وضع مطلوب برسند، یعنی مثل یک دولت سایه ای است که هم انتقاد به جا می کند و هم راه حل می دهد و هم کار خودش را پخته ترمی کند تا برسد به جایی که انگار برای پذیرش صورت نوعیه اخیر دولت تراز اسلامی لایق شده است، اینقدر در بدنه هست و اینقدر با دستگاه دیوان سالاری موجود درگیر شده است که الان وقتش است صورت جدید بیاید.

سپاه نمونه تولد ساختار حاکمیتی از دل یک نهاد اجتماعی

یک نمونه هم اگر بخواهم مثال بزنم بسیج است. سپاه پاسداران دهه ۶۰ واقعا مولودی از دل یک نهاد اجتماعی به نام بسیج است، همین کار را می خواستند از دل جهاد برای وزارت خانه ها انجام بدهند که ابتر شد و امروز وزارت جهاد سازندگی به مثابه سپاه پاسداران برای بسیج نیست. امام یک بسیجی درست کرد که در بدنه اجتماعی بود، در بدنه حاکمیت نبود. از شکم این بسیج، سپاه زاییده شد و البته خود بسیج مانند یک منبع جوشان همچنان در دل اجتماع ماند. درست است که به عملکرد سپاه انتقاداتی هست ولی همچنان ارزشمندترین نهاد انقلاب است، سپاه در ساختار اداری خودش چقدر با ارتش و نیروی انتظامی متفاوت است همین ها ریشه در ارزش های بسیج دارد. دقیقاً همین کار را باید در جهاد هم نسبت به وزارت خانه هایی که بعداً می خواستیم متحول کنیم، صورت می دادیم که متأسفانه خفه اش کردند.

سؤال: پس منظور شما از روند، فرآیند تبدیل حلقه های میانی از یک نهاد اجتماعی به یک نهاد سیاسی است؟

مقاومت در برابر ابطال شدن؛ شرط تبدیل نهاد اجتماعی به نهاد سیاسی

حجه الاسلام قنبریان: حداقل به شکل تحصیلی برایشان حاصل بشود، ولو صورت بندی دقیقی نداشته باشند ولی اجمالاً بدانند که برای شکل دادن به دولت اسلامی در حال حرکت هستند و درگیر باشند که بین این مبنا و آن بنا چطور رابطه ای برقرارست. ببینید می خواهیم حتماً محصول حاکمیت اسلام ارائه کنند و نهادهای سیاسی صورت بدهند و این به شرطی است که خودشان را ابطال نکنند و بتوانند خودشان را به

عنوان یک نهاد اجتماعی سرپا نگه دارند. ما از ابطال کردن های خودمان زیاد ضربه دیده ایم و به صورت یک نگرانی برای ما وجود دارد، من یکی از ناراحتی هایم این مرتبه بر سر مصوبه شورای نگهبان این بود که شما همیشه رجل سیاسی را خودتان تشخیص می دادید و ما نمی فهمیدیم چه می کنید! ای کاش همیشه همین طور ادامه می دادید، الان که گفتید روندش چه طور باشد، خیلی بد شد! دیگر شما رجل سیاسی را یک جوری تعریف کردید که آدم ها حتما باید از بروکراسی جمهوری اسلامی بگذرند تا رجل سیاسی بشوند. این یعنی دیگر رئیس جمهور شدن کسی مثل آقای خامنه ای محال است که یک کسی از بدنه اجتماعی بیاید و رئیس جمهور شود! دیگر یک کسی مثل رجایی محال است که رئیس جمهور شود چون باید قبلاً مثلاً حتماً سرتیپ شده باشد یا یک تجربه مدیریت حاکمیتی داشته باشد. یکی از جاهایی که رجل سیاسی را بالا می آورد نهادهای اجتماعی است. سیاست به تعبیری که مرحوم آقای شاه آبادی بزرگ می گویند راهبری مردم است و این مهم اعم از این است که در نهاد حاکمیتی یا در نهاد اجتماعی باشد. یک کسی که توانسته است یک مجموعه بزرگی در کشور را در نهاد اجتماعی درست کند و به سمت اهدافی ببرد او حتماً رجل سیاسی مذهبی است. چنانکه بهشتی رجل سیاسی مذهبی بود بدون این که در حاکمیت بوده باشد مگر ایشان در حاکمیت پهلوی سمتی داشته است؟! این همان جاهایی است که می گویم خودمان را در ساختار حاکمیتی ابطال می کنیم. یعنی آنقدر ذهن خودمان و حاکمیت را از اسلام و ولایت فقیه، محدود کرده ایم که نهادهای سیاسی را به بروکراسی موجود تنزل دادیم. حالا این یک نمونه عینی اش از مصوبه شورای نگهبان است که خبر از ذهنیت دوازده نفر از انسان های تراز بالای جمهوری اسلامی می دهد که آن جا نشسته اند و قانون نوشته اند. الان در کشور پرو در همین ماهی که قانون ما تصویب شد، یک معلمی که در یک روستا معلم بود موفق شد رئیس جمهور شود؛ خب قطعاً این آدم معلم تنها نیست و الا هر معلمی که نمی تواند رئیس جمهور باشد، بدون این که در حاکمیت نقشی بیشتر از معلم ساده داشته باشد کلی فعالیت اجتماعی سیاسی داشته است.

سؤال: این طرحی که شما از آینده حلقه های میانی ارائه می دهید دربردارنده آسیب هایی نخواهد بود؟!

افت کارکرد نهادهای اجتماعی با دخالت نهادهای حاکمیتی به بهانه شبکه سازی

حجه الاسلام قنبریان: قطعاً می تواند آسیب هایی هم داشته باشد. یکی از این آسیب ها این است که روند ایجاد نهاد های سیاسی، صرفاً بخواهد از مسیر گرفتن مناصب دنبال شود. یاد بگیرند که خودشان را دنبال کنند، به دست و پای فلان آقا بیافتند که برایشان حکم بزنند. یک آسیب دیگر مدیریت شدن از طرف نهادهای حاکمیتی است؛ در دهه نود یک نهادی با پول های گزافی بلند شد و می خواست همه جا را به اسم شبکه سازی و جبهه سازی نظم بدهد، الان بعد از گذشت چند سال به همان میزانی که این نهادها در جائی مثل یک هیات مداخله گری کرده اند به همان میزان در آن ها افت پیدا شده است چون این ها از حالت طبیعی خارج کرده اند و طبق سلايق حاکمیتی تعدادی را بالا کشیدند و تعدادی را پایین نگاه داشتند. نهاد اجتماعی جانش به این

است که در جامعه مرجعیت داشته باشد و این مرجعیت پیدا کردن روند طبیعی خودش را دارد، شما در مقاطعی این جان را از مجموعه ها گرفته اید و این هم یک آسیب است. الان مجدد زمزمه شده است که گروه های جهادی باید شناسنامه دار بشوند، گروه جهادی پاسخی به یک نیاز اجتماعی است و شناسنامه اش همان مقبولیت و کارکرد اجتماعی اش است حالا مصوبه می گذاریم که هرکسی می خواهد کار جهادی بکند باید ذیل ما بیاید یا یک نهادی مجدداً بلند شد برای شبکه سازی گروه های عدالت خواهی و مطالبه گری! این ها همه تجربه هایی است که نشان می دهد دخالت نهادهای حاکمیتی در نهادهای اجتماعی آن ها را از کارکردشان خارج می کند و به ضعف می کشاند.

مقام سوم: نقش حلقه های میانی در بسط جمهوریت

سؤال: شما یک طرح بحث مفصلی داشتید در تبیین سه لایه جمهوریت؛ که فرمودید که یک لایه جمهوری معروف و یک لایه جمهوری مغفول و یک لایه جمهوری مهجور داریم. با این تعریفی که شما از حلقه میانی ارائه کردید که رابط میان مردم و اهداف انقلاب اسلامی است، اگر بخواهیم این را تطبیقاً با این سه گانه ای که فرمودید تنظیم کنیم و یک سری کارکردهایی را در تناظر با آن مطرح نمائیم، جایگاه حلقه های میانی در کدامیک از این لایه هاست؟

نقش آفرینی حلقه های میانی در لایه های متنوع جمهوریت

حجه الاسلام قنبریان: با توجه به مأموریت هایی که آقا شمرند می توانند در هر سه لایه نقش آفرین باشند. از طریق ارائه راهکار و برنامه ریزی می توانند نقش و نظارت مردم را در حکمرانی ارتقا دهد که این همان جمهوری معروف است. با کمک دهی و ساماندهی به اعتراضات و مطالبات می تواند احیاگر اصل ۲۶ و اصل ۱۰۴ که بحث کارگری و امثال این هاست باشند، همان مثال هفت تپه هم پیرامون ارتقای جمهوریت مهجور است. جمهوری مغفول هم مثال بارزش مسأله شوراهاست، الان همین شوراهای شهر و روستا یک بلیه ای برای جمهوری اسلامی شده است، از یک طرف بعضاً دچار فساد می شوند و باید ابطالشون کنیم و از طرف دیگر هم اگر این ها را برداریم و فقط شهردارها را باقی بگذاریم باز از همان حاکمیت مردم سالاری دورتر می شویم و تمرکز بیشتر می شود این جا باز حلقه های میانی می توانند نقش آفرین باشند. نقش آفرینی که مثلاً اگر یک نهاد اجتماعی فعالی در یک شهری باشد، معضلات شهرش را بررسی می کند و برای آن راه حل هم ارائه می دهد، مثل یک دولت سایه کوچکی در یک شهر عمل می نماید.

سؤال: مسأله نهاد های اجتماعی در فرهنگ تشیع یک امر تاریخی بوده و این طور نبوده است که فقط منحصراً به تاریخ چهل ساله اخیر و بعد از انقلاب باشد، فلذا به یک معنا شاید بتوانیم بگوییم که حلقه های میانی امری نو پدید نیست، بلکه امری است که تاریخمند است و از دل یک کنشگری تاریخی بیرون آمده و بر اساس همین پیشینه توسط رهبر انقلاب مطرح شده است؛ با قبول این پیش فرض سؤال این است که چرا در حافظه ما چنین نهادهایی پررنگ نیستند؟

عدم پایداری نهادها به دلیل سلب نقش های اجتماعی از مردم

حجه الاسلام قنبریان: همانطور که در بحث های علوم اجتماعی هم ثابت شده است هر نهادی قبل از خودش واجد نقش های اجتماعی است. شما اگر یک تعداد نقش اجتماعی را پذیرفتید برآیند اجرای آن نقش ها یک نهاد اجتماعی خواهد بود. اتفاقی که الان افتاده این است که ما الان داریم آن نقش ها را از جامعه می گیریم اما می خواهیم نهادش باقی بماند؛ نهاد چه چیزی باشند و اساساً چگونه باشند؟ مثلاً الان نقش هایی را می شماریم که متفق علیه همه در فقه شیعه است؛ یعنی در فرهنگ شیعه هیچ اختلافی برای وجود آن نیست که مثال بارزش همان نقش امر به معروف و نهی از منکر یا نقش افشاگری است که لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم، که آخرش الا من ظلم را استثنا کرده است که جهر به سوء اش را قبول کرده است. خب این یعنی یک نقش را پذیرفته است که اگر کسی مظلوم واقع شد بتواند تظلم خواهی کند؛ تونمی توانی درب را ببندی و بگویی فقط حاکمیت است و نقش اجتماعی آن را از دیگران سلب کنی ولی بعد از آن طرف بگویی نهادش را می خواهم! نهادی مثل اغاثه الملهوف که عیاران در تاریخ درست کرده است، یا مثلاً نقش تقاص، همه فقهای ما می گویند که حق تقاص در جایی که کسی مال دیگری را خورده شده باشد می تواند تقاص کند حتی اگر حذرش را شکست ضمان ندارد. آیا آن فقها نمی فهمیدند که این حقوق ممکن است هرج و مرج درست کند؟ ولی ما الان همه این ها را گرفته ایم. بدون تعارف قالب حاکمیت یک دولت بزرگ را طوری درست کرده ایم که نقشی در اجتماع به جز پیروی کردن برای مردم باقی نگذاشته ایم. وقتی این نقش ها همه از بین رفت طبیعتاً نهادش هم از بین خواهد رفت، یعنی نهاد می شود همین نهادی که بیایند و بنشینند و تکبیر بگویند و تایید کنند و بروند! ولی اگر آن نقش ها را پذیرفتیم نهادش هم پایداری می شود. حلف الفضول را پیامبر در یثرب گفته است که اگر تشکیل بشود من هم عضو می شوم در حالی که شما که دیگر الان خودت حاکم هستی چرا باید عضو آن باشی؟ برای حفظ نقش اجتماعی است.

ما اگر یکباره الگوی دولت مدرن را پذیرفتیم و تمام این نقش ها را پاک کردیم نهادش هم پاک می شود، نهادی دیگر در جامعه لازم نیست به جز خیریه و همین کارهایی که همیشه بارهایی از دوش دولت برمی دارند و همه دولت ها می خواهند همیشه این نهادها کنار دستشان باشند.

به نظرم این هشت مأموریتی که حضرت آقا فرمودند^۱ ذیل هر کدامش یک مشیت نقش در فقه و تاریخ ما هست که این نقش ها هم باید تدارک بشوند که اگر این نقش ها آمدند نهادها به طور طبیعی شکل می گیرند و اگر نباشند انگار می خواهیم یک ساختمان بی ستون بنا کنیم. چون نقش تعریف نشده است شما نقش را از مردم می گیرید و در این صورت نهاد واقعی اش درست نمی شود.

سؤال: شما در صحبت هایتان به ظرفیت های قانون اساسی برای تقویت جریان حلقه های میانی اشاره کردید، به نظرتان کدام اصول قانون اساسی می توانند در تبیین جایگاه این جریان به عنوان بسترساز یا حامی حقوقی مؤثر باشند؟

رویکردهای امنیتی تهدیدی برای تقویت جریان حلقه های میانی

حجه الاسلام قنبریان: در اصول قانون اساسی یکی اصل بیست و ششم است که بحث احزاب و انجمن ها را مطرح کرده است، یکی هم اصل صد و چهار و به طور کلی فصل شوراهاست. یک نکته ای که در مورد وضعیت فعلی شوراها بگویم؛ از ابتدا فضا این گونه نبود که هر شورایی قرار است راه بیافتد حتماً بایستی مورد تایید فضای حاکمیت باشد ولی الزامات امنیتی کار را به این جا کشاند. در این موضوع باید دفاعی از جمهوری اسلامی بکنیم، چون شوراها کارگری که از ابتدا راه افتاد غلبه اش با جریان های مارکسیستی شد که اتصالشان به حزب توده و شوروی مشخص بود یعنی عملاً پای بیگانه و ضربه به استقلال کشور مطرح بود. با حمل سلاح توسط سازمان مجاهدینی ها در عمل اصل بیست و نه قانون اساسی و اختیارات برای شوراها به هوا رفت و یکدفعه از آن طرف بوم افتادیم؛ همین اصل را وقتی وارد قانون کار کردیم یک اصلی را در آن قرار دادیم که دیگر منحصرأ در سه نوع انجمن و اتحادیه کارگری حق فعالیت دارید و الآن صرفاً حدود ۳ درصد از محیط های کارگری شورای قسط دارند. این که می بینید ماجرای هفت تپه به این جا کشیده می شود علتش این است که اساساً شورا ندارند. می خواهم بگویم این ها همان جاهایی است که ضرورتاً جمهوری را جدی تر می کند و باید مردم تقویت بشوند و راه آن برداشتن نگاه های امنیتی است. من با عملکرد امنیتی صد در صد موافقم اما با رویکرد امنیتی اصلاً موافق نیستم، تنها شورایی که در قانون اساسی اسمش آمده است شورای امنیت ملی است در همان قانون، رویکرد فرهنگی بر نگاه های نظامی و امنیتی حاکم است و در ترکیبش هم همین نکته لحاظ شده است، اما وقتی سطح مدیریتی خرد می شود و مثلاً وارد شهرستان می شویم، برای گرفتن یک مجوز سخنرانی با بن بست امنیتی و شورای تأمین مواجه می شویم.

مقام چهارم: جایگاه اعتراض در مأموریت حلقه های میانی

سؤال: موضوعی که اخیراً در مواضع شما پیرامون کارکرد و نقش حلقه های میانی برجسته شده است، مفهوم اعتراض است که در ادبیات خودمان می توانیم آن را مصداق امر به معروف نهی از منکر قلمداد کنیم؛ یعنی احساس می کنیم که شما یک دریافتی از وضعیت راهبردی امروز جمهوری اسلامی دارید که گویا تلقی تان این است که ما باید از یک گردنه ای عبور کنیم تا اساساً یک بستر و فضای دیگری پدید بیاید و این مسیر را متمرکز بر پدیداری مفهوم اعتراض قلمداد می کنید. درست است؟

اعتراض؛ مقدمه ای برای بازگرداندن بدنه دیوان سالار به ذیل اندیشه جمهوریت

حجه الاسلام قنبریان: نه! اعتراض هم یکی از آنها است فقط آن نیست و حتی نمی توانم بگویم وزنش از بقیه بیشتر است ولی یکی از نیازهای قطعی جامعه است. یعنی اگر بخواهیم استراتژیک نگاه کنیم، راست و حسینی اش این است که نگران آخرین بازمانده از حلقه شاگردان امام هستیم. از نادر کسانی که می بینم این

اندیشه در او موج می زند، حضرت آقااست و فرصت ما برای گذر کردن از دیوان سالاری موجود فقط دوره ایشان است و اگر موفق نشویم شاید دیگر نشود! حالا این به حسب محاسبات عادی ماست و این که طرح خدا چیست، بحث دیگری است. ما هستیم و این میدان، چه لزومی دارد ایشان در همین سخنرانی ۱۴ خرداد مجدداً این قدر روی موضوع مردم سالاری پافشاری کنند، امسال سوژه های بسیار متنوعی برای بحث وجود داشت ولی ایشان خود را وفادار به آزادی و جمهوریت نشان می دهد. خب در این شرایط که ایشان روی صحبتشان با بدنه اجتماعی است، اگر این بدنه از ایشان فرمان بگیرد اتفاقی خواهد افتاد. باید آن مقداری از بدنه دیوان سالار که از حد خودش تعدی می کند ذیل همان اندیشه جمهوریت و سرجای خودش بازگردد. در این فضای کلی است که مسأله اعتراض موضوعیت پیدا می کند، اعتراض لازمه بازگشت به اندیشه جمهوریت است و فرصت های ما از حیث وضعیت خودمان و رقیب هم بسیار محدود است.

حالا ممکن است در تطبیقات هم اشتباه کنیم ولی اصل موضوع لازم است. برای مثال به نظر بنده الان شورای نگهبان، آن شورای نگهبان تراز نیست در این مورد مقاله ای هم نوشتم و با توجه به فرمایشات خود آقا و امام به این نقطه رسیدم که این شورا، خواسته های رهبران نهضت را عملی نکرده اند. آن مرکز رصدی که گفته بودند درباره مسأله عدالت شکل بگیرد به کجا رسید؟! الان به ما بگویید که کجای عدالت را رصد کرده اید؟! همه برنامه ها هم از شما مهر تأیید می گیرد؛ بودجه های هر سال مهر می خورد، برنامه ششم مهر می خورد، قوانین مهر می خورد، مثلاً در حال حاضر یکی از بزرگترین نقص ها که در کشور داریم به نظام پرداخت ها مربوط می شود، در یک کشور باید یک نظام پرداخت وجود داشته باشد. در حرف می گوییم کل کادر اداری یک نظام پرداخت دارد ولی همه نهاد ها از زیر آن بیرون رفته اند از نهادهای بزرگ فقط معلمان مانده بودند که آن ها هم اخیراً داشتند بیرون می رفتند. مثلاً شرکت نفت خودش را ذیل قانون دهه ۵۰ برده است! در همان قانون مصوب شورای نگهبان، نسبت یک به هفت پذیرفته شده است یعنی یک مدیری هفت برابر کمترین حقوق، حقوق بگیرد و این منهای آن تبصره هایی که به آن اضافه می کنند که بیست و یک برابر می شود. پس عدالت نیست! یا چرا کل قضات از ذیل این قانون بیرون رفته اند؟ قضات ذیل قانون دیگری، رفته اند. چون در آن رتبه بندی میزان حقوقشان بیشتر از این می شود. یعنی هر دستگاهی نگاه کرده است که در ذیل کدام قانون بروم اوضاع پرداختی هایم بهتر می شود، رفته ذیل همان قرار گرفته است! اگر در کشور یک سقف قانونی واحدی نداشته باشیم، عدالت کشک می شود! شما الان بگوئید نسبت یک به صد باشد اما همه را در یک قانون مشترک بیاورید. این از آن جاهایی است که شورای نگهبان مهرش را زده است. عرض بنده این است که این جا فقط اعتراض آن هم توسط نهادهای اجتماعی یا حلقه های میانی است که می تواند اصلاح کننده مسیر باشد و اساساً اگر کسی نهاد اجتماعی بخواهد باید التزام به لوازمش هم داشته باشد و اعتراض از لوازم آن است.

سؤال: پس شما در تعیین مأموریت برای حلقه های میانی نسبت به دولت جدید در دوگانه حمایت و انتقاد، وزنه و کفه انتقاد را پررنگ تر می کنید؟

فرصت بودن اعتراض مشروط به اتصال ذهنی جامعه به اندیشه رهبران انقلاب

حجه الاسلام قنبریان: نه! حد دولت جدید را می گویم اجازه بدهیم، هنوز شروع نشده است. خیلی شبهه درست نکنید، افراطی گری در انتقاد هم خودش معضلی است اما در مقابل تسامح هم نباید داشته باشیم، یعنی جناحی برخورد نکنیم. به همان اندازه ای که در دولت آقای روحانی حساسیت داشتیم این جا هم همان است. در دولت قبل هم در سال اول زیاد صحبت نمی کردیم، گفتیم ببینیم می خواهند چکار کنند؟ باید به دولت ها و سیاست هایشان وقت بدهیم؛ اما کلیت اعتراض و انتقاد را یک فرصت بدانیم به شرطی که این بدنه اجتماعی را به رهبری و اندیشه های آن وصل کنیم آن وقت هشتاد میلیون ایرانی کمک می کنند که شورای نگهبان تراز انقلاب درست شود و من به نظرم خود آقا پشت این صحنه را خالی نکرده اند. در یک سال چهارمورد از نمایندگان ولی فقیه مورد اعتراض قرار گرفتند؛ گیلان، شیراز، ایلام و خوزستان، همه شان هم یک جور نبودند؛ یک جاهایی اش به تجمع هم کشیده شده بودو یک جاهایی نه ولی عملاً هر چهارمورد عوض شدند. همه شان هم به نوعی از طریق استعفای محترمانه صورت گرفت.

فروکش کردن آزادی و جمهوریت به بهانه ارائه تصویر امن از کشور

اعتراض هم اگر می خواهد صورت بگیرد بایستی درست انجام بشود اما تحت این عنوان کلی که چون دشمن هست پس اعتراض نکنیم حرف باطلی است. خود حضرت آقا یک بیانی در درس ها و عبرت های عاشورا دارند که در مقابل دشمن خارجی باید از اضمحلال داخلی هم ترسید و تصریح خودشان است که خطر اضمحلال داخلی بیشتر است چون زمان برای از بین بردن این اضمحلال ها هزار سال نیست، یعنی ممکن است به علت موریانه های زیاد تنه این درخت بشکند، لذا این موازنه باید درست بشود. من گفتم که چطور خود فرانسه سعی کرد جلیقه زرد هاش را روی دست بگیرد؟! جمهوری اسلامی مگر فقط باید کشور امن دنیا باشد؟ خب کشور آزاد دنیا هم باید باشد دیگر! این هم نشانه آزادی ماست که مردم در خیابان های تهران آمدند و علیه مقامات شعار می دهند و این اتفاق چه اشکال دارد؟ ما نخواستیم ایم که این طور عکس ها را از خودمان به دنیا منتشر کنیم، یک دوره ای شده است که ما فقط می خواهیم عکس های امن بودن مان را حتی به قیمت کم شدن جمهوریت و آزادی مان به جهان منتقل کنیم و این هم به علت آن است که افرادی که در برخی طبقات تصمیم گیری هستند است این جور می اندیشند و الا اگر شهید بهشتی بود دوست می داشت عکس آن آزادی و جمهوریت بیشتر منتقل می شد. کمی نا آرامی هم بوده اما سر جایش آزاد هم بودیم و سر جایش جمهوریت هم داشتیم، اما الان می خواهیم بلغ ما بلغ، آرام و امن باشیم ولو کانون ثروت دائماً قدرتمند تر بشود، کارگر دائماً بدبخت تر بشود خب این امنیت تا کجا باقی می ماند و تا چند سال می خواهد طولانی شود؟!

ترجیح می‌دهم انقلابی باشم

من اتفاقاً می‌گویم همان موازنه بایستی برقرار باشد، همان مسئله را با دوستان عدالتخواه هم مطرح می‌کنم. دوست دارم اگر لایق باشم نامم فقط انقلابی باشد چون من هم آزادی را می‌خواهم، هم جمهوریت را می‌خواهم، هم پیشرفت را می‌خواهم، هم امنیت را می‌خواهم و هم عدالت را می‌خواهم. هر کدامش کمتر است سرش فریاد می‌کنم، اما این‌ها با هم زیبایی دارند و هر کدام را از دیگری جدا کردیم دچار آسیب می‌شویم که متأسفانه جناح‌های کشور آن‌ها را بین خودشان تقسیم کرده‌اند. راست‌ها و اصولگراها فقط امنیت و پیشرفت‌ش را برداشتند، چپ‌ها هم آزادی و جمهوریت‌ش را برای خود کرده‌اند و عدالت هم بی‌طرف مانده است.

جذابیت وجود توازن در همه آرمانها

واقعیت این است که دستاوردهای ما در سلول بنیادی و هسته‌ای به تنهایی من را خوشحال نمی‌کند، راستش به خاطر این که دور از شان جمهوری اسلامی هر ناپلئون و هر هیتلری هم می‌تواند این طور پیشرفت کند؛ اگر همه آرمانها را در یک موازنه دیدیم برایش کف می‌زنیم و الا اگر بخواهیم فرض کنیم که فقط سلول بنیادی مان پیشرفت کرده است، کدام هیتلری است که پیشرفت نکرده باشد؟! اگر آزادی مان همراه با این امنیت است و اگر عدالت مان همراه با این پیشرفت است آن واقعا کف زدن دارد، اما اگر در یک بُعد کاریکاتوری پیش برویم این در همه جای دنیا در حال اتفاق افتادن است ولی امید بخش برای من این رهبر و این نیروهایی است که در میدان می‌بینم و امید بخش آن وعده‌هایی است که خدا داده است. در قوانین ریاضی و تجربی با مرکزش که در دنیای غرب است داریم لب به لب حرکت می‌کنیم ولی در قوانین شرعی که برای خودمان است عقب عقب هستیم، یعنی قانون بانکداری مان را رویمان نمی‌شود بگوییم اسلامی است! قانون پرداخت حقوق مان را رویمان نمی‌شود بگوییم اسلامی است، خب این را می‌شود گفت کشور اسلامی؟! حالا گیر از حوزه است یا نظام حکمرانی؛ جای خود! من و شما می‌دانیم که فقط از حوزه نیست. اخیراً با یک بزرگواری جلسه داشتیم می‌گفت باید برای جمهوری اسلامی کادر سازی کنیم، گفتم؛ جان شما چهار دهه است در این زمینه آمده‌اند کار کرده‌اند؛ شهید بهشتی آمد کادر بسازد، آقای مهدوی کنی برای کادر سازی دانشگاه امام صادق راه انداخت، آن دست بزرگ لابی که یک کسی را کنار می‌زنند و یک کسی را داخل می‌آورد را نمی‌بینید فکر می‌کنید جمهوری اسلامی کادربه درد بخور نداشته است که استفاده نکرده است؟! طرح نبوده است که اجرا نکند؟! به بیان دیگر اول انقلاب یک کادر آگاه (مثل شهید بهشتی) کل نهاد و ساختار قضایی را می‌ساخت اما الآن ساختارها فریه شده‌اند، کادر را می‌بلعند و کاری از آنها نمی‌آید!

سؤال: خب حاج آقا این مسأله به یک معنا، به سازوکارهای قارون پروری و فرعون پروری بازمی گردد. رهبری در بیاناتی که پیرامون غایت کار حلقه های میانی داشتند این مسیر را ورود عاقلانه و طبیعی به مناصب مدیریتی تصویر کردند ولی این در حالی است که الان فلان جوانی که به صورت خودجوش کنش می کند اساساً آینده ای پیش خودش نمی بیند. من تعبیرم این است که یک توافق نانوشته ای وجود دارد که تهران باید فرعون باشد، یعنی آن جوانی که رفت در تهران و در راهروهای کیف کشی و کت کشی وارد شد، می تواند امیدوار باشد که در مناصب مدیریتی وارد بشود و لیکن کسی که واقعا درد کلان مسأله های کشور را داشت و خواست آن مسأله را حل کند و خواست به این سازوکارهای بی خاصیت تن بدهد، واقعا امیدوار نیست. مسأله است که حلقه های میانی الان روی زمین با یک چیزهایی درگیر هستند با این سازوکارهای عجیب درگیر هستند. اگر استشمام کنند که قدرتی حول یک حلقه میانی می خواهد شکل بگیرد از هستی ساقطش می کنند، فوری او را می بلعند. می خواهیم بگوییم که در این وضعیت وقتی از اعتراض، حلقه های میانی و نهاد اجتماعی حرف می زنیم، چه پشتوانه ای داریم؟

تردیدآمیز بودن مقاصد برخی از جریان های اعتراضی

حجه الاسلام قنبریان: مشخصاً نباید فقط اعتراض کنند. اصل با کارهای اثباتی است چون قرار شد که واقعا برای انقلاب آدم درست کنیم و فقط نق نزنیم. البته این جا دو تحلیل وجود دارد که یکی خوش جنس و دیگری بد جنس است، بد جنس این است که می گویند این حلقه های میانی و مشابه این ادبیات همه اش بازی است و کشور از اساس با مدل دیگری اداره می شود ولی تحلیل خوش جنس که اعتقاد ما به همان است می گوید در عینیت فعلاً چیزی وجود ندارد که آقا خودش را سر آن هزینه کند. آن مقداری که هست هزینه می کند و نمونه اش هم در سخنرانی هاشان کم نیست. اما از اعتراض هم نباید ترسید، اعتراض معلمان، اعتراض کارکنان قضایی و ... هول مان نکند؛ چون جمع برداری آن می شود حرکت به سمت قانون هماهنگ پرداخت که قدم اصلی برای عدالت است.

البته می گویم که در گروه های اعتراضی حزب اللهی ها دستاوردی نیست که آقا بر سر آن تکیه کند و به همین خاطر هم می گویم که بچه حزب اللهی ها لزوماً نباید کارشان سرو صدا دار و غوغا سالار باشد و خیلی از کارها را اگر مردم بینند مسأله خودش حل می شود. اصلاً می گویم خیلی از ابتکارات حتماً به واسطه آمدن در خیابان نیست ولی در مقابل راهکار خفه کردن اعتراض هم نیست و متأسفانه بدنه حزب اللهی در این ماجرا عقب است، یعنی اصل را بر این گرفته اند که اعتراض بد است، فکر می کنند مسکن برای مردم درست کنیم یا زود یک تانکر آب ببریم مسأله حل می شود؛ بابا تانکر آب سی سال است می رود خب اقلأً بروند با این مردم زندگی کنند که ببینند مشکل کار کجاست. این که آقا می گویند بروید از نزدیک ببینید این یک واقعیتی است؛ بروکراسی موجود مانع دیده شدن معضلات و مشکلات است.

سؤال: بچه انقلابی باید بداند که برای رسیدن به قدرت و انقلابی ماندن بایستی هزینه بدهد و الان دارند هزینه دادن را از بچه های انقلابی می گیرند...

توهم بروکراسی زده خاستگاه منصب خواهی نیروهای انقلابی

حجه الاسلام قنبریان: این دیدگاه شما خودش به خاطر اصالت بروکراسی است. چون اصالت شده است هر کسی در توهم خودش یا تلقی خودش می گوید اگر من بخواهم برای انقلاب کاری کنم حتما باید وزیر بشوم. این دیدگاه را باید از اذهان بگیریم، وقتی نهاد اجتماعی درست شده است یعنی من تا آخر عمرم می خواهم بشرط لا باشم، من تا آخر عمرم نمی خواهم وزیر یا امام جمعه باشم؛ من می خواهم از نهاد اجتماعی به انقلاب اسلامی کمک برسانم. اگر شهوت محبوبیت هم دارد این جا هم هست، اگر شهوت مشهوریت دارد، این جا هم هست، اگر نفوذ کلام است این جا هم هست، اگر می خواهد پول دستش بدهند، این جا هم هست. اگر به خدا اعتماد کنند ده برابر آن جا هم قدرت به انسان می دهد، مردم خودش پول می دهند، ولی چون غلبه بروکراسی را دیده ایم تنها راه نجات جمهوری اسلامی را مدیر خوب می دانیم، خب این مدیر خوب نیست یک مدیر خوب به جای او بگذاریم بدون این که نهادهای اجتماعی کار خودشان را انجام بدهند هنوز در همان نقطه باقی خواهیم ماند. این است که اگر کسی بخواهد کاری برای انقلاب بکند باید از این تناقض عبور کند.

مقام پنجم: استراتژی های اصلاح نظام دیوان سالار

سؤال: حضرت آقا در سال ۹۶ در دیدار با مردم آذربایجان شرقی در یک دوگانه ای نظام امامت و امت و تشکیلات دیوان سالاری را از هم تفکیک نمودند. در این مواجهه که نظام امت و امامت را مطلوب و نظام دیوان سالار را نامطلوب می داند، چند استراتژی وجود دارد؛ یک استراتژی می گوید که برای اینکه بتوانیم مبارزه کنیم باید بر تقویت نظام امت و امامت متمرکز بشویم؛ یک استراتژی دیگر می آید می گوید که نه ما با یک مانعی مواجه هستیم که بر سر بسط نظام امت و امامت و بر سر بسط جمهوریت و بر سر بسط اراده ملی انسداد ایجاد کرده است و آن تشکیلات دیوان سالار است یعنی به جای اینکه بر ایجاب و ایجاد مقتضی تاکید کند بر رفع و دفع مانع تاکید دارد و می گوید من باید با این تشکیلات درگیر بشوم تا این که راه باز شود، یک استراتژی دیگر این است که نیازی به اینقدر درگیری نیست لذا اگر همین تشکیلات دیوان سالاری شناخته شود و سازوکارهای آن دیده شود می توان از همین رویه موجود سواری گرفت و نظام امت و امامت را تقویت نمود، این جا شما چه استراتژی دارید؟

امتناع درگیری صد درصدی با تشکیلات دیوان سالار

من رابطه نظام امامت و امت و تشکیلات دیوان سالار را طولی می دانم نه عرضی که در موازات هم باشند، نظام امامت و امت را روح و تشکیلات را بدن می دانم و لذا همان حرفی که باید درباره روح و بدن زده بشود در همین جا هم می زنم؛ من دست را جای روح نمی توانم بگذارم و روح هم خودش نمی تواند بیاید کار دست را انجام بدهد، من این را هم بگویم که همان نهاد سازی که در بدنه های اجتماعی مانند؛ شورا و انجمن و هیئتی انجام می شود خودش مجدداً نیاز به بازپروری دارد یعنی همین روح آن جا هم باید تشکیلات را تصحیح کند.

چون این رابطه طولی است پس نمی توانم بدون بدنم وجود داشته باشم و لذا سطح درگیری ام را نگاه می کنم که نمی تواند نفی کل باشد و نمی توانم زیرآب همه را بزنم چون دیگر بدن ندارم لذا همین جا غلط بودن روندهایی که با بی انصافی کل ساختار رسمی را فاسد و سیاه معرفی می کنند مشخص می گردد، این را هم باید بگویم که در همین نظام بروکراسی ممکن است غلبه با انسان های مثبت و خوب باشد اما نظام دیوان سالار نیاز به چالاک سازی در راستای آرمان ها دارد.

سؤال: آدم خوب و بد را باید تعریف کنیم، حدود چهار میلیون کارمند داریم؛ مسأله این است که تشکیلات دیوان سالار افراد را به انسان های بی آرمان و به انسان هایی که زمان برای شان مهم نیست تبدیل می کند، به انسان هایی که از اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی منسلخ می شوند و به دنبال زندگی روزمره هستند؛ مسأله این است که این تشکیلات دیوان سالاریک سبک زندگی را به یک جامعه ای تحمیل می کند...

حجه الاسلام قنبریان: آن چیزی که شما بدان اشاره می کنید قصورشان است و قصور را باید از تقصیر که همه فاسد و و ناکارآمد باشند باید تفکیک کرد، به تعبیر شهید مطهری فرد صالح است سازمان ناصالح است، فرد صالح وارد یک سازمان ناصالح می شود و کارکرد مطلوبی ندارد و البته ممکن است همان هم به مرور هویتش تغییر کند.

سؤال: خب این سؤال پیش می آید که آیا اساساً ما به این شکل، این قدر سازمان نیاز داشتیم که همه چیز را به سازمان تبدیل کنیم؛ امر به معروف نهی از منکر را حتماً باید به سازمان و ستاد تبدیل می کردیم؟

برقراری دیالکتیک لازمه هم سویی دستگاه دیوان سالار با روح انقلاب

حجه الاسلام قنبریان: این را قبول دارم؛ به خاطر همین هم می گویم که هر چه زودتر باید نهادهای اجتماعی تشکیل بشوند و سنگر مقاومت درست کنند، این نهادها هر چه زودتر باید درست شوند. در پارادایم حلقه های میانی، باید دنبال کم کردن سهم نهادهای تصدی گر باشیم، لذا بچه های متعهد به انقلاب و متعهد به آرمان ها باید پیگیر آرمان های چندگانه ای که در بیانیه گام دوم طبقه بندی شده باشند. روح انقلاب اسلامی توسط این جریان باید دائماً این بدن و ساختار را ورزش بدهد، یک جاهایی ناخونش را بگیرد، یک جاهایی برایش کف بزند، یک جاهایی فیزیوتراپی اش کند، یک جاهایی هم باید جراحی اش نماید. امام، قائم مقام را جراحی می کند یعنی در مغز نظام بروکراسی جراحی صورت می دهد ما هم باید همین طور عمل کنیم، حالا یک جاهایی هم دست خود آقا باید باز بشود و جراحی هایی را ایشان صورت بدهند. لذا بنده نظام امت و امامت را با این تشکیلات در تعارض صد درصدی نمی بینم و قرار نیست جایگزین هم بشوند ولی لازم است در یک جریان دیالکتیک هم سوشوند.

سؤال: مسأله ما این است که همان سالی که سردار سلیمانی شهید شدند و حدود چند ده میلیون نفر در شهرهای مختلف ایشان را بدرقه کردند، دو ماه بعدش انتخاباتی را تجربه می کنیم که پایین ترین نرخ مشارکت را دارد. یعنی برای تشییع رادیکال ترین فرد منتسب به نظام مردم آن طور سرازیا نمی شناسند ولی دو ماه بعدش که اتفاق خاصی هم نیفتاده است از دعوت نظام استقبال سردی صورت می گیرد.

عدم استقبال مردم از انتخابات به معنای رویارویی با بروکراتیک خشن جمهوری اسلامی
حجه الاسلام قنبریان: اتفاقاً این قدر صدای این دوگانه بلند است که نمی توان آن را نشنید، هر اتفاقی دیگری هم در نظام امت و امامت بیافتد باز هم مردم همان گونه واکنش نشان می دهند. من سردار سلیمانی را مجسمه تمام قد از ارزش های نظام امت و امامت می دانم او یک شخصیت نظامی امنیتی است، همانی است که اگر پولی به غزه داده می شود از طریق او داده می شود اما همین شخصیت جلوه ای از آزادی و جمهوری هم دارد که او را متفاوت از سایر سردارها کرده است، همان صبحگاه و موضع معروف ایشان در مورد ناطق و موضعش درباره کتاب آقای مهاجرانی (کتاب حاج آخوند) را ببینید نشان می دهد ایشان آزادی را می فهمد و با جناح های سیاسی مختلف رفت و آمد دارد و هیچ وقت وارد درگیری های خاص جناحی هم نشد. این اتفاقاً بهترین نمونه است که هر جای دیگری هم دوباره تبلور پیدا کند مردم همان طور که خود امام را سر دست گرفتند مجدد وارد میدان می شوند. اتفاقاً شما به اعتراضات و عدم استقبال از انتخابات هم از همین زاویه بنگرید، مردم برای اعتراض به تبعیض و بی عدالتی به خیابان آمده اند. ما یک عکس هوایی از کل هزار سال شیعه بگیریم، ما باید کلی هزینه می کردیم که شیعه حاضر بشود در برابر تبعیض سکوت نکند و تحرکی داشته باشد، در جمهوری اسلامی و به جهت نفس مسیحایی خمینی این اتفاق مبارک افتاده است. حرم این است که سردار سلیمانی دقیقاً تجسمی از همان نظام امام و امت است لذا مردم هم او را یاری می کنند اما آن جایی که بروکراتیک خاص خشن جمهوری اسلامی وسط می آید آزادی یا جمهوریت گم می شود و همین مردم گارد دیگری می گیرند.

سؤال: رهبر انقلاب یک زمانی فرمودند که ممکن است یک زمانی بیاید که نظام ریاستی، پارلمانی شود، ممکن است یک زمانی بیاید که سازوکار ما انتخابات نباشد. مسأله این است که ته عقل جریان انقلابی یک کالبدی بود که فی الحال با آن درگیر هستیم. بنده یک زمانی که روایات باب قضا را می خواندم می دیدیم که وضعیت مورد مطالبه دین که شامل بینه و شاهد و این هاست در سازوکارهای فعلی پدید نمی آید، یعنی یک زیست اجتماعی خاصی لازم است که آن دستگاه قضایی مد نظر شارع روی آن بنشینند و چون ما آن زیست اجتماعی را نداریم آمده ایم و یک دستگاه قضایی را با وصله و پینه جمع و جور کرده ایم! مسأله این است که در درگیری با این تشکیلات دیوان سالاروزن را به کجا بدهیم؟

ایجاد بدنه اجتماعی و همراه کردن توده ها؛ مهم ترین مأموریت فعلی حلقه های میانی
حجه الاسلام قنبریان: چه اشکالی دارد که طیفی نگاه کنیم و همه این استراتژی ها را با هم پیش ببریم؟! همین هشت، نه مأموریتی که آقا برای حلقه های میانی برشمردند شامل این استراتژی ها هم می شود ولی تأکید بنده این است که مهم ترین کار ایجاد بدنه اجتماعی برای همراه کردن خیل عظیم جامعه است. منتها توده مردم فعلاً ما را محافظه کار می داند و همراهمان نمی شود چون به درستی فهمیده است که اصلاً

تکلیفمان با خیلی چیزها معلوم نیست. اگر مردم دیدند که ما منصف هستیم و تعهد به حزب بازی نداریم که حتما اصول گرا باشیم و یا اصلاح طلب باشیم با ما همراه می شوند. این انتخابات نشان داد که حزب الهی ها هفتاد درصدشان اصولگرا هستند ولی همه مان در مصاحبه ها می گوییم که ما اصولگرا نیستیم، انقلابی هستیم! اما دست آخر بازی وحدت و تاکتیک و این جور حرف را می خوریم. مسأله ای که در فضای مجازی به وضوح می بینم این است که مردم را به سمتی می برند که آخوند معترض را دیگر قبول نمی کنند، یا می گویند فیلم شان است یا این که همین ها مسببان وضع موجودند. اصلاً فضا را طوری کرده اند که اگر می خواهی با مردم باشی نباید آخوند باشی! یعنی این طور برای شما شرط می گذارند، مثلاً مگر کدیور و شبستری را دادگاه ویژه خلع لباس کرد؟ خیر، خود فضای اپوزیسیون خلع لباسشان کرد، گفت اگر منتقد هستی دیگر باید این لباس را کنار بگذاری! الان ما در آخرین سنگرهای دفاع هستیم، بعدش نوبت حزب الهی هاست می گویند اگر می خواهی با مردم باشی، نباید ریشو باشی! نباید چادری باشی اما در واقع (نه صرفاً فضای مجازی) پناهگاه واقعی مردم همین جاست... ما باید از همین سنگرها استفاده کنیم، مردم اعتمادشان این جاست، یعنی اگر با همین نیرویی که حاضر است برای انقلاب، برای سیل و زلزله و سوریه اقدام کند، می تواند توده ها را با خود همراه نماید.

در هر صورت اگر ما یک میلیون آدم حلقه میانی داریم همه یک میلیون وظیفه شان این است که این را انجام بدهند؟ نه، ولی تقسیم کار را بپذیرند، یعنی با همه تنوعاتشان باید برای همراه کردن توده برنامه داشته باشند و آن حرکت عظیم مردم به سمت آرمان ها را تدارک کنند. لذا این حلقه ها ولو این که نقدهای درون گفتمانی به یکدیگر داشته باشند ولی می توانند در این نقطه به یکدیگر برسند. به نظرم با همه تنوعاتی که وجود دارد، می شود یک سطحی از درگیری را با بروکراسی موجود ایجاد کرد و یک سطحی از همراهی با مردم را به وجود آورد که بعد از این، می توان دوره گذار آسان تری داشت و به دولت اسلامی و حکمرانی تراز نزدیکتر شد.

مقام ششم: بازیابی ماهیت حلقه های میانی در تراث علمی شیعه

سؤال: آیا از پایگاه ادبیات فقهی می توان تقریری فاخر از حلقه های میانی ارائه کرد و به تعبیری عقلانیت اجتهادی را پشت سر حلقه های میانی حاضر ساخت؟

حجه الاسلام قنبریان: برای بازیابی ادبیات فقهی می باید جاهایی که حق برای مردم یا تکلیفی برای مردم است احصاء شود، جاهایی که وظیفه ای برای حاکم یا حق برای حاکم هست هم احصاء بشود و خودش یک نظامی پیدا می کند، مثلاً حاکم قاضی منصوب می گذارد ولی خود شارع به مردم هم حق داده است که مقابل این قاضی منصوب، قاضی تحکیم داشته باشند و متحاکمین به او راضی شده اند؛ این یک نهاد اجتماعی در کنار نهاد قضاوت رسمی می شود. این نهاد، شورای حل اختلاف کنونی نیست چون باید واقعا در بدنه اجتماعی شکل بگیرد. امثال قضاوت، فهرست بلندی هست که در یک نظم زیبا، نهاد اجتماعی-سیاسی درست می کند که اینجا جای تفصیلش نیست. الان فقهای هستند که احساس بی نقشی در جامعه می

کنند، چون همه چیز در اختیار حاکمیت قرار گرفته است. یکی از دلایلی که درباره مسائل سیاسی و حاکمیتی حرف نمی زنند این است که حرفشان براحتی نقض می شود و سنگ روی یخ می شوند. حزب الهی ها متهم شان می کنند که ای وای شما مقابل آقا حرف زدی! لذا می گوید اساساً از اول اشتباه کردم حرف زدم و دیگر حرف نمی زنیم، مثل مصوبه بنزینی که دو نفر از مراجع بیانیه هم دادند ولی حتی صداوسیما آن ها را در تلویزیون نخواند، چون می دانست که نظر آقا چیز دیگری است که فردا ابلاغ می کنند! ولی مردم چه می گویند؟ می گویند در یک چنین تنگنایی مراجع هیچ موضعی نگرفتند

شهر ما گل نرگس دارد، گل نرگس را وقتی بچینید چون پیازچه دارد سال بعد سبز می شود، جمهوری اسلامی دور از شأنش دارد پیازها را هم می کند. یعنی حوزه های علمیه را در شهرستان ها دچار مشکل کرده است؛ الان پیرمردهایی را که مقبولیت و مرجعیت اجتماعی داشته اند ولی مثلاً بصیرت کافی برای مسائل انقلاب را نداشته اند منزوی کرده ایم و یک بچه جوانی گذاشته ایم که با کارتابل دستوری می خواهد مرجعیت فکری در شهر درست کند، ما داریم پیاز را می کنیم. الان در شهرهای نفتی یک مطالعه تحقیقی میدانی انجام داده اند، مثلاً در ماهشهریک بافت طبقاتی درست شده و مردم به شرکتی و عموم مردم تبدیل می شوند، بعد این ها و بدنه روحانیت را چطور ساکت می کنند، می آیند و یک دسته خدمات را به سازمان روحانیت می دهند؛ یک مصلی می سازند، یک دفتر امام جمعه می سازند، یک خانه عالم تجهیز می کنند و از همه بدتر جلسات امام حسین هم در این شهرها به پول خودشان وابسته می کنند. یعنی اگر نفت تمام شد در این شهر جلسه امام حسین نیست، در حالی که در فقیرترین نقط کشور هم - در همین ماجراهای حاج عبدالله والی هست که وقتی به بشاگرد می رود می گوید یک شبی که رسیدم مردم برای غذایشان هسته خرما را آسیاب کرده بودند ولی دیدم جلسه امام حسین برقرار است، خب مردم برای امام حسین هزینه می کنند یعنی نهاد اجتماعی دارند.

سؤال: شما در گفتارهایتان یک امعان نظرویه ای به بحث های آقای شاه آبادی و شهید بهشتی دارید، اگر که احساس می کنید که می توان در اندیشه و طرح تحول اجتماعی این دو بزرگوار ردی از حلقه های پیدا کرد یا می توان یک تقریر ویه ای می شود از نظرگاه این دو اندیشمند معاصر در این باب داشت لطفاً اشاره ای داشته باشید.

ایجاد ظرفیت حمایت از انقلاب از درون نهاد اجتماعی؛ ایده اصلی در اندیشه حزب

جمهوری

حجه الاسلام قنبریان: قبل از انقلاب که اساساً نهاد سیاسی نداشتیم و نهاد سیاسی پهلوی بود لذا طبیعتاً از نهاد های اجتماعی استفاده می کردند؛ موسسات، مساجد، بازار و ... بر همین اساس زمانی که در اندیشه شهید بهشتی موضوع حزب جمهوری شکل می گیرد نگاه ایشان این است که ولو همزمان خودش رئیس قوه قضائیه هم باشد ولی حزب جمهوری حاکمیت نیست یعنی می خواهد از نهاد اجتماعی کادری برای انقلاب ایجاد نماید و طرحی پیدا کند که حاکمیت سیاسی را از بیرون تأمین و هم نظارت نماید. همان جا هم در کتاب روحانیت و رهبری اش تصریح می کند که ما اندیشه های خودمان را از امام می گیریم و با ایشان مباحثه

می‌کنیم، اما هر چه ایشان گفت برای ما فصل الخطاب است، اصلاً اندیشه حزب جمهوری که ایشان دنبال کردند در همین راستا است یعنی دقیقاً دنبال این هستند که بتوانند نتیجه را در حاکمیت سیاسی اسلام بگیرند، چون تمامی درس‌ها و تعلیماتی که این‌جا می‌گذاشتند ناظر به آن هدف بوده است، حتی اگر از وحی و نبوت هم بحث می‌کرده است در امتداد همان مسیر بوده است.

جهل به مرام اسلام؛ عله العلل تعطیلی قوه اجتماعی مسلمین

در مورد آقای شاه‌آبادی بزرگ رحمه الله علیه فقط اگر به شذرات المعارف توجه کنید از تعطیلی قوه عامله مسلمین گله مند هستند و اگر قوه عامله را رصد کنیم می‌رسیم به همین جایی که الان محل بحث بوده است. حالا آن عواملی را که به عنوان تعطیلی این قوه می‌شمارند حتماً ببینید مانند؛ غرور و یاس از ظهور سعادت دنیوی و افتراق مسلمین و نداشتن بیت المال ولی بعد عله العلل این‌ها را جهل به مرام اسلام می‌داند. ایشان در تبیین مرام اسلام می‌گویند یک وجه آن اختصاص حکومت مطلقه به قرآن و وجه دیگرش اختصاص ولایت مطلقه به حضرت حجت است و بعد این را می‌آورد که بسط معارف نبوت و ولایت توسعه اجتماعات مذهبی است و به تعبیر خودشان می‌گویند این‌ها عُدّه است و می‌فرمایند که عُدّه داشتن مهم‌تر از عُدّه است این‌جا همان جایی است که مأموریت اصلی حلقه‌های میانی را توضیح می‌دهیم. این اجتماعات وقتی شکل بگیرند در عرض هم قرار می‌گیرند و باید یک نسبت طولی هم با معارف نبوت و ولایت داشته باشند و این همان ظرفیت قوای عامله مسلمین برای تشکیل جامعه ایمانی است.